

# عقب مانده

# و

# عقب رانده

## بحثی در باره معیارهای توسعه نیافتگی

ترجمه : بابک قهرمان



زنیته

کشور ها نیستند که فقیر و یاغنی اند . وقتیکه صحبت از فقر و یا ثروتمندی يك کشور میشود ، مقصود فقر یا ثروتمندی اعضای آن کشور است . این مردم اند که سیر یا گرسنه ، بیمار یا سالم ، بی سواد یا باسواد ، خوشبخت یا بدبخت اند . این موضوع بقدری بدیهی است که یادآوریش بیهوده می نماید ، ولی وقتی توجه کنیم که در نوشته ها ، گفته ها و سخنرانی ها این امر تقریباً فراموش شده است . حق یادآوری آنرا بخود خواهیم داد . قصد نهائی تولید ، تجارت ، مهاجرت ، سرمایه گذاری خارجی و کمک ، بالا بردن سطح زندگی مردم است . موقعی که از کشور های فقیر گفتگو می کنیم مانند اینستکه از فن تندنویسی برای موجز کردن کلام استفاده کرده باشیم . هیچگاه نباید بتوسط این استعاره گمراه شد .

بنابراین ، مقصود ما از يك کشور فقیر ، کشوری است که اعضای فقیرند . سهل ترین و

معمول ترین راه تعیین میزان فقر یا ثروتمندی ، تقسیم کل درآمد ملی يك کشور بر جمعیت آنست . عددی که بدست می آید درآمد سرانه مردم این کشور است . در واقع کشورهای توسعه نیافته که بتکریم می بینیم که ، بغیر از کشور کویت ، این کشور ها درآمد سرانه پایینی دارند ( جدول شماره ۱ ) .

لیکن ، اگر بین مردم يك جامعه نابرابری های چشم گیری مشاهده شود ، و اختلاف درآمد سرانه یکایک افراد از درآمد متوسط زیاد باشد ، استفاده از درآمد سرانه بعنوان شاخص ثروتمندی و یا فقر يك کشور ، گمراه کننده میشود . يك جامعه که در آن ، يك نفر ثروت کلانی دارد ولی بقیه مردم هیچ ندارند ، نمی تواند غنی باشد .

شاید دلیل قبول درآمد سرانه ، بعنوان شاخصی در تعیین فقر و یا ثروت کشورها ، این باشد که ما بطور ضمنی فرض کرده ایم که

کشورها از طریق ایجاد نهاد های بیع الطالی و معقب سیاستها ، بتوسط مالیات بندی ، اعطای کمک ، حمایت ، و خدمات اجتماعی و غیره تبعیضاتی های شدید را از بین خواهند برد . ولی ، در حقیقت ، برای برابر ساختن شرایط زندگی کشور ها هیچ نهادی بوجود نیامده است . بنابراین ، اگر دو کشور مستقل با جمعیت مساوی دارای درآمد های سرانه ای مساوی ۱۰۰ دلار و ۱۰۰۰ دلار باشند ، صحیح نیست که متوسط درآمد این دو کشور را ۵۵۰ دلار بدانیم .

همین موضوع درباره شرایط داخلی کشور های توسعه نیافته نیز صادق است . این کشور ها بجوامع متعددی تقسیم شده اند . حتی در دیدار های کوتاه وسطی

از این کشورها ، می توان نابرابری های بزرگی را چشم دید . جائیکه کادریک های کولردار رفت و آمد می کنند ، کاری نیز در رفت و آمد است . جائیکه آسمان خراش ها بهوا رفته اند ، در اطرافشان کلیه روئیده است . در این کشور ها نابرابری بدرآمد و ثروت خلاصه نمی شود . بین تکنولوژی مورد استفاده و قابلیت تولید ، و آموزش و بهداشت نیز نابرابری های زیادی موجود است . بنابه گفته يك مقام برجسته جهانی ، می توان میزان فقر کشورها را از بزرگی اتومبیل های نمایندگان و سفرای آنها تشخیص داد .

شکاف بین عده ای انگشت شمار ثروتمند و عده ای کثیر فقیر - بعلت ، اختلاف بین شرایط زندگی

تولید ناخالص سرانه کشورهای جهان بر حسب دلار آمریکائی در سال ۱۹۶۷

کشور	تولید سرانه	کشور	تولید سرانه	کشور	تولید سرانه	کشور	تولید سرانه
ایالات متحده	۳۶۷۰	رومانی	۷۲۰	دومی نیکن	۲۶۰	آفریقای مرکزی	۱۲۰
کویت	۳۴۹۰	یونان	۷۰۰	الجزیره	۲۵۰	کنیا	۱۲۰
سوئد	۲۵۰۰	بلغارستان	۶۹۰	برزیل	۲۵۰	ویتنام جنوبی	۱۲۰
کانادا	۲۳۸۰	اسپانیا	۶۸۰	چین ملی	۲۵۰	آندونزی	۱۰۰
سوئیس	۲۳۱۰	هنگ کنگ	۶۲۰	اردن	۲۵۰	مالاگاسی	۱۰۰
لوکزامبورگ	۲۰۰۰	سنگاپور	۶۰۰	هندوراس	۲۴۰	توگو	۱۰۰
استرالیا	۱۹۷۰	آفریقای جنوبی	۵۹۰	عراق	۲۳۰	اوگاندا	۱۰۰
دانمارک	۱۹۵۰	مالت	۵۷۰	ساحل عاج	۲۳۰	ویتنام شمالی	۱۰۰
فرانسه	۱۹۵۰	پاناما	۵۵۰	کره شمالی	۲۳۰	بوتسوانا	۹۰
زلاندنو	۱۸۹۰	اروگوئه	۵۵۰	ژودزیا	۲۳۰	چین سرخ	۹۰
نروژ	۱۸۶۰	یوگسلاوی	۵۳۰	موزمبیق	۲۲۰	کنگو	۹۰
آلمان فدرال	۱۷۵۰	لبنان	۵۲۰	اقیانوسیه	۲۲۰	گامبیا	۹۰
بلژیک	۱۷۴۰	مکزیک	۴۹۰	باراگوئه	۲۲۰	گینه	۹۰
انگلستان	۱۷۰۰	شیلی	۴۷۰	اکوادور	۲۱۰	هند	۹۰
ایسلند	۱۶۹۰	جامائیکا	۴۶۰	تونس	۲۱۰	لائوس	۹۰
فنلاند	۱۶۶۰	باربادوس	۴۲۰	غنا	۲۰۰	پاکستان	۹۰
هلند	۱۵۲۰	برتغال	۴۲۰	آنگولا	۱۹۰	سودان	۹۰
آلمان شرقی	۱۳۰۰	کستاریکا	۴۱۰	لیبریه	۱۹۰	داهومی	۸۰
اتریش	۱۲۱۰	گابون	۴۱۰	سراش	۱۹۰	مالی	۸۰
پورتوریکو	۱۲۱۰	مغولستان	۴۱۰	سنگال	۱۹۰	نیجریه	۸۰
اسرائیل	۱۲۰۰	نیکاراگوا	۳۶۰	فیلیپین	۱۸۰	تانزانیا	۸۰
ایتالیا	۱۱۲۰	پرو	۳۵۰	سوریه	۱۸۰	افغانستان	۸۰
چکسلواکی	۱۱۱۰	کوبا	۳۳۰	زامبیا	۱۸۰	یرمه	۷۰
ژاپن	۱۰۰۰	گویان	۳۳۰	بولیوی	۱۷۰	چاد	۷۰
شوروی	۹۷۰	سورینام	۳۳۰	سیلان	۱۶۰	هائیتی	۷۰
ایرلند	۹۱۰	آلبانی	۳۲۰	کره جنوبی	۱۶۰	نیبال	۷۰
مجارستان	۹۰۰	گوآتمالا	۳۱۰	مصر	۱۶۰	نیجر	۷۰
ونزوئلا	۸۸۰	کلمبیا	۳۰۰	سینرالئون	۱۴۰	اتیوپی	۶۰
آرژانتین	۸۰۰	مالزی	۲۹۰	کامبوج	۱۳۰	لموتو	۶۰
ترینیداد	۷۹۰	ترکیه	۲۹۰	کامرون	۱۳۰	مالاوی	۶۰
قبرس	۷۸۰	ایران	۲۸۰	شوریتانی	۱۳۰	زائاندا	۶۰
لهستان	۷۸۰	سوازیلند	۲۸۰	قائلمند	۱۳۰	بروندی	۵۰
لیبی	۷۲۰	المالوادر	۲۷۰	یمن جنوبی	۱۳۰	سومالی	۵۰
						ولتای شمالی	۵۰



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

البته مقصود ما این نیست که توسعه، فقط وقتی امکان پذیر است که اکثریت و یا فقرای يك جامعه سهم بیشتری ببرند. چه ممکن است سودیکه نصیب يك اقلیت کوچک می شود ذخیره گردد و بصورت سرمایه گذاری مجدد در جریان قرار گیرد، و از اینرو نفع گروه بزرگتری را موجب شود.

مشکل جوامع دو گروهی تنها رواج نابرابری نیست، فقدان تأثیر مفید و متقابل این دو گروه، یا بعبارتی دو بخش، و یا بحق دو جامعه، که هر کدام نهاد ها و قوانین مخصوص بخود دارند،

از رعایای روستاها ندارند. خلاصه اینکه، حتی باوجود بعضی استثناءها، کشور های فقیر بدو جامعه کاملاً جدای غنی و فقیر تقسیم شده اند.

يك چنین تقسیم بندیهای اجتماعی و اقتصادی، کاربرد درآمد سرانه را بعنوان شاخص فقر یا ثروت، و افزایش آنرا بعنوان شاخص توسعه، مشکل می کند. در اینگونه موارد اولین سؤالی که مطرح میشود اینستکه چه کسی از توسعه سود میبرد. این مسئله ایست که در اندازہ گیری فقر و یا ثروت يك جامعه باید مورد توجه کامل قرار گیرد.

پیدا کنند، بطوریکه بعضی اوقات عده ای از افراد يك گروه اجتماعی از امتیازی محروم میشوند و در مقابل از امتیاز دیگری بهره می جویند. مثلاً زن، بعضی اوقات دارای پایگاه و موقعیت پائینی است، حال خواه این زن از طبقه ثروتمند باشد، خواه از طبقه فقیر. این موضوع درباره اقلیت های نژادی و مذهبی که از انجام بعضی کارها محروم و برای انجام يك رشته فعالیت ها آزادند، نیز صادق است. باوجود اینکه بخش روستائی بطور متوسط از بخش شهری فقیرتر است، معهدا بیکاران زاغه های شهر، در بدبختی دست کمی

شهرها باروستاها، و وجود شرکت های استخراج معدن و نفت و شرکت های زراعی در مقابل فعالیت های کوچک بومی، شرکت های صنعتی در مقابل هنرهای دستی ابتدائی، دانشگاه های تجملی در مقابل بیسوادی روستاها، بیمارستان های کاملاً نو در مقابل حکیم های روستاها - گسترده میشود. این دوگانگی، بعلل تقسیمات نژادی، قومی یا مذهبی شدت پیدا می کند، بطوریکه اولیگارش می ممتاز اعضای خود را از میان خرد جامعه (۱) مربوط بخود انتخاب می کند، ولی در عین حال ممکن است بندرت، گروه های اجتماعی بایکدیگر تداخل

عامل مهمتر است. اگر قسمتی از درآمد بخش صنعتی واردکننده، و یا بندرت صادر کننده، را کد، بومی و یا بخور ونمیر سرازیر میشد، شاید می توانستیم از تقسیم درآمد ملی به تعداد اعضای یک کشور شاخصی مناسب برای سنجش موقعیت اقتصادی کشورها بدست آوریم. ولی چون چنین نیست انجام چنین عملی نیز نادرست است. درآمد سرانه با بالا رفتن قیمت های بین المللی فزات و سایر محصولات معدنی افزایش می یابد. همراه با این افزایش، سود بدست آمده، و حتی دستمزدها و مالیات ها که خود عامل مهمی در بالا رفتن درآمد سرانه هستند نیز بالا خواهند رفت. حتی، طرح های عمرانی ممکن است که تأثیر منطقه ای داشته باشند و تمام افراد جامعه را شامل نشوند. تا زمانی که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از میزان فقر کاسته نشده است، نمی توانیم ادعا کنیم که توسعه ای داشته ایم.

اگر ارقام و آمار قابل اعتمادی وجود داشته باشد، تعیین میانه (۲) بعنوان شاخص پیشرفتگی، از درآمد سرانه بهتر است. در این حالت درآمد خانوار های مختلف را روی ترتیب صعودی و یا نزولی می نویسند، و رقم وسط یک چنین ارقام را بعنوان میانه انتخاب می کنند. حتی نما (۳)، یعنی درآمد اکثریت خانواده های یک جامعه بعنوان شاخص مورد استفاده قرار می گیرد.

علاوه بر تعیین درآمد سرانه، میزان تسلط تدریجی اقتصاد پولی بر بخش سنتی عاملی است که باید مورد توجه قرار گیرد. از این طریق می توان تغییر های تدریجی، تخصص ها، و یا قبول بعضی فروض، بالا رفتن سطح زندگی را روشن ساخت. در حقیقت موضوع مورد نظر ما، بدست آوردن شاخصی است که با آن می توان سهم توده مردم، سطح زندگی آنها، و میزان فقر و کم یابی آنها را اندازه گرفت. سطح زندگی، فقط با آن بخش از درآمد که صرف مصارف جاری میشود، مربوط نیست. عوامل دیگر مانند پست بودن کار، ساعات و شرایط و نوع کار، امید زندگی، خدمات

بهداشتی، وجود کار و تهدید بیکاری در تعیین سطح زندگی تأثیر بسیار دارند. سهمی که جوامع مختلف، صرف هدفهای دفاعی خود، و سرمایه گذاری برای بالا بردن مصارف آتسی می کنند، متفاوت است. یکی از فرق های اساسی کشور های عقب مانده و پیشرفته در اینستکه هزینه های مصرفی در کشور های دسته اول، برخلاف کشور های پیشرفته، میزان تولید را بالا می برد. زیرا که غذای بهتر و زیادتر برای کم غذایان و بی غذایان، از تنبلی آن ها می کاهد و بر قدرت کارشان می افزاید. و همین گونه است درباره سلامت، بهداشت، آموزش و مسکن بهتر. بنابراین برخلاف آنچه که تصور می شود جایی که بالا بردن مثلا، ساختن آنها بعنوان «سرمایه گذاری» ممکن است غیر تولیدی باشد، بسیاری از هزینه های مصرفی خصوصی و اجتماعی تولیدی خواهند بود.

گذشته از مشکلات بالا، در مواقعی که بایستی برای مقایسه بین مصرف و یادآمد سرانه کشور از شاخص های درآمد استفاده کرد، مشکلات دیگری بوجود می آیند. تبدیل درآمد به ارزهای خارجی، همانگونه که سازمان ملل متحد (جدول یک) می کند،

کافی نیست. زیرا که اینگونه تبدیل ها قدرت خرید کشورها را در نظر نمی گیرد. مثلا بر اساس یک چنین محاسبه درآمد سرانه مردم ایتوبی، به رقم باور نکردنی ۱۱ سنت در روز بالغ می شود. این بدان معنی است که یک ایتوبیائی با ۱۱ سنت در روز سر می کند و زنده هم می ماند. ظاهرا بنظر می رسد که برای رفع این نقیصه باید از بعضی قیمت های پایه استفاده برد. لیکن این روش، بسته باینکه قیمت های کدام کشور بعنوان پایه انتخاب می گردد، نتایج متفاوتی عرضه خواهد کرد. چه، کالاهائیکه در ایالات متحده فراوان و ارزانند، در ایتوبی کمیاب و گرانند و بالعکس، علت این امر از یکطرف بسته به عوامل موجود تولید است. بنحوی که محصولاتی که به سرمایه و مهارت زیاد احتیاج دارند در ایالات متحده ارزانند. از طرف دیگر، عامل سلیقه نیز در میان است، بطوریکه مردم ایتوبی نسبت به محصولات محلی که در آمریکا بسیار رایج است تمایل بیشتری نشان میدهند.

لیکن، حتی اگر از مسئله قیمت گذاری بگذریم، باز هم آمار موجود نمی تواند پایه محکمی برای مقایسه عرضه کند. اطلاعات ما درباره دادوستد بخش های

سنتی و بزرگ اقتصادی تقریبا بر روی حدسیات استوار است. جمع آوری آمار قابل اعتماد کشاورزی نه تنها گران است، بلکه کسب اطلاعات صحیح از روستائیان بی سواد و مشکوک، که قدرت مرکزی را دشمن خود می شمارند تقریبا غیر ممکن است. جمع آوری آمار برای بقیه بخش های اقتصادی ساده ولی غیر قابل اعتمادتر است. همین موجب میشود که ما در مطالعات خود جانب طبقه ممتاز (۴) را که اغلب بخش های غیر کشاورزی اقتصاد را درست دارد بگیریم و بدینگونه به نتایج غلطی برسیم.

عده ای برای مواجه نشدن با مشکل فوق، از شاخص های غیر پولی مانند تعداد شماره های تلفن، مصرف برق، مصرف فولاد، مصرف سیمان، تعداد اتوموبیل ها، تعداد پزشکان و دندان پزشکان، تیراژ روزنامه ها، تعداد دانش آموزان دبیرستانها، کیفیت غذا، میزان گوشت مصرف شده، تعداد سینماها و غیره، استفاده جسته اند. در این اواخر، دکتر ویلفرد بکرمن (۵)، برای تعداد زیادی از کشورها، بین شاخص های غیر پولی و درآمد و مصرف رابطه برقرار کرده، و از روی شاخص های غیر پولی که موجودند درآمد رسیده است (جدول شماره ۲).

بقیه در صفحه ۴۷

جدول شماره ۲. بعضی داده های مربوط به کشورهای مختلف جهان که بر حسب درآمد سرانه طبقه بندی شده اند (۱۹۵۵-۶۰)

درآمد سرانه بر حسب دلار	بیشتر	۱۰۰۰ تا	۵۷۶	۳۵۱	۳	۴	۵	۶
۲۷۵	۳۴۰	۱۶۵	۱۷۲۴	۱۷۲۴	۳۱۳۲	۵۱۵۸	۱۳۴۵۰	۱۳۹۰
۱۱	۱۱	۱۵	۶۵	۶۵	۳۰	۳۳	۴۱	۴۱
۷۱	۶۸	۶۵	۶۵	۶۵	۵۷	۵۰	۴۵	۴۵
۸۸۵	۴۴	۱۷۲۴	۱۷۲۴	۱۷۲۴	۳۱۳۲	۵۱۵۸	۱۳۴۵۰	۱۳۹۰
۲۴	۳۴	۶۸	۶۸	۶۸	۷۵	۱۰۰	۱۵۰	۱۵۰
۲	۶	۱۹	۱۹	۱۹	۳۰	۴۹	۷۱	۷۱
۴	۲۸	۱۹	۱۹	۱۹	۰.۷	۰.۴	۰.۲	۰.۲
۹۰	۸۳	۷۵	۷۵	۷۵	۶۰	۴۳	۳۷	۳۷
۳۲	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۵	۲۲	۲	۲
۴۴	۵۲	۶۰	۶۰	۶۰	۷۲	۶۸	۸۲	۸۲
۱۸۶۸	۱۱۰۱	۴۷۳	۴۷۳	۴۷۳	۴۶۶	۱۳۶	۴۸	۴۸
۲۰۹۱	۷۲۰	۳۰۶	۳۰۶	۳۰۶	۱۵۷	۰.۲۳	۰.۰۲۱	۰.۰۲۱

دلیل اصلی آزمون این روش، فراوان بودن داده های غیر پولی در قیاس با شاخص های درآمد و مصرف است.

چون در مطالعات دکتر بکرمن، تعداد کشورهای غنی بیشتر از کشورهای فقیر است، لذا برای تکمیل این مطالعات، افزودن چندین کشور کاملاً فقیر ضرور است. با تمام این احوال رابطه ای که او بین شاخص های غیر پولی و درآمد و مصرف بدست میدهد، بسیار حقیقی بنظر می رسد. از اینرو، با تمام محدودیتهائی که روش دکتر بکرمن دارد برقراری رابطه بین تعداد نامه های هر نفر در سال، و فولاد مصرف شده، و تعداد تلخ ها، و درآمد و مصرف سرانه، برای مقایسه های بین المللی طریقه ارزانی است.

در مقایسه درآمدها چند نکته را باید در نظر گرفت که گرفته نمی شوند. مثلاً، درست است که درآمد کارگران شهرها چند برابر روستائیان است، ولی باید قبول کرد که قسمتی از این درآمد، صرف هزینه بدست آوردن آن می شود. هزینه های مسکن و حمل و نقل برای اشتغالات شهری لازمند. در صورتیکه این هزینه ها، در شرایط تقریباً مساوی از زندگی، در روستاها یا اصلاً وجود ندارد و یا اگر وجود داشته باشد بسیار کم است. و همینطور است درباره کفش و البسه. و دیگر اینکه قیمت اغذیه در شهر گرانتر از روستاهاست. این نه بآن سبب است که کیفیت غذای شهری از غذاهای روستاها بهتر است. بلکه، قیمت مواد غذایی در شهر باعث شدن هزینه های حمل و نقل، انبار، و توزیع به خرده فروشان، گرانتر از دهات است. بنابراین کارگر شهری باید برای خرید همان غذای روستاها (که تازه تر از مواد غذایی شهری است) پول زیادتری بپردازد.

علاوه بر مصرف سرانه، شاخص های دیگری نیز برای اندازه گیری میزان رفاه اجتماعی وجود دارند، از قبیل، شرح مرگ و میر اطفال، امید بزندگی، درصد باسوادها، و درصد بیکاران و غیره. در اینجا نیز برای بدست آوردن درآمد سرانه و بعضی از

عوامل بالا، بین این عوامل و درآمد رابطه هائی برقرار کرده اند. لیکن، برای بوجود آمدن رابطه بین این عوامل، نمی توان گفت که در اصل کدام عامل، موجب بوجود آمدن عامل دیگر میشود. فقط می توان گفت که بین این عوامل روابط کم و بیش بسته ای برقرار است. چنانکه مثلاً هرچه درصد باسوادها و امید بزندگی بالاتر باشد، میزان درآمد نیز بالاتر خواهد بود که این خود موجب افزایش درصد باسوادها و امید بزندگی می گردد. امید بزندگی یک نوزاد پسر در کشورهای پیشرفته شمال اروپا بین ۶۰ تا ۷۰ سال است، در صورتیکه این رقم برای دنیای توسعه نیافته بین ۲۵ تا ۴۵ است. میزان مرگ و میر اطفال در کشورهای توسعه نیافته ۶ درصد و برای کشورهای پیشرفته کمتر از ۳ درصد است. دیگر اینکه، درصد بیسوادان کشورها بین ۲ درصد، برای کشورهای کاملاً پیشرفته، تا بیشتر از ۷۰ درصد، در کشورهای عقب مانده، در تغییر است.

شاخصی که برای تعیین میزان فقر و یا توسعه بکار میرود، باید بطور ضمنی و یا بصراحت تعیین کند که بدنبال چه هدفی است. چه، توسعه بمعنای دستیابی به موقعیتی است که مناسب تشخیص داده میشود. اگر ارزشها بصراحت مطرح شوند، بهتر می توان نسبت را که از برنامه های توسعه سوه خواهند برد مشخص نمود.

تنها جمع جمعیت و تقسیم درآمد بر آن نیست که ایجاد اشکال می کند، جمع آوردن کالاها در زیر عنوان درآمد مرکب (۶) نیز ایجاد اشکال مینماید. در کشورهای هائی که زمین زراعی کمیاب است و افزایش تولید ارزان مواد غذایی امکان پذیر نیست، حساب این گونه تولیدات را باید از دیگر کالاها جدا کرد. ما نه تنها باید روند تغییرات درآمد سرانه داخل قلمروی اقتصاد پولی امروزی، و داخل بخشی سنتی را تعیین و مقایسه کنیم، بلکه باید افزایش مقدار مواد غذایی سرانه را که برای توده مردم حیاتی است خارج از حساب افزایش سایر کالاها تحت مطالعه جداگانه ای قرار دهیم.

اگر در رساندن مازاد مواد غذایی بناوخی که دارای کمبود مواد غذایی هستند اشکال حمل و نقل، فقدان انبار ویا موانع سیاسی موجود باشد، باید برای کالاهای مختلف نیز شاخص های جداگانه ای بدست آورد. مثلاً اگر افزایش تولید دوجرخه بییزان ۱۰ درصد بالاتر و از میزان مواد غذایی ۲ درصد کاسته شد، ممکن است بر میزان درآمد افزوده شود، ولی اگر در قلمروی مورد محاسبه، گرسنگی بطور مطلق حکمرانی کند، آنوقت جز تحت همین شرایط بر میزان فقر اضافه شده است.

قبل از استفاده از درآمد سرانه بعنوان شاخصی برای تعیین فقر و یا بالاترین سطح زندگی باید بدو نکته توجه کرد. اول اینکه، در یک جامعه که بدو پاره مجزای سنتی، و روستائی و راکد از یک طرف و مدرن و متخصص و وارد کننده (یا بعضی اوقات صادر کننده) از طرف دیگر، تقسیم شده است، مسئله مهم جواب باین سؤال است که در آمد و توسعه چه کسی باید مورد توجه قرار گیرد. و

دوم، اگر در یک جامعه تمام بخش ها و افراد بتوانند باندازه جداگانه ظرفیت خود تولید کنند (۷)، مسئله نابرابری دیگر مطرح نیست. از اینرو، باید بدانیم که در صورت توزیع برابر درآمدها، سهم سرانه چقدر خواهد بود. در جواب این سؤال می توانیم با استفاده از قیمت کالاها و خدمات مختلف، آنها را بصورت یک معیار مشترک بیاوریم، ولی با این عمل تلویحاً فرض می کنیم که با همه افراد جامعه از تمام کالاها و خدماتی که مطابق حداکثر ظرفیت تولیدی خود بوجود آورده اند، استفاده می برند، یا، اگر صاحبان درآمد های مختلف کالاها و خدمات مختلفی را تقاضا کنند، می توان عوامل تولید را از یک مجزا، مثلاً ساختمان خانه های پر زرق و برق برای اغنیا، به مجرای دیگر، مثلاً تولید غذا برای بیچارگان انداخت. این فروض در کشورهای ثروتمند، مراعات می شوند، ولی در کشورهای فقیر اصولاً ضمانت اجرا ندارند. زیرا که نمی توان عوامل تولید را که در خدمت ساختمانهای مجلل، و چاه های

چهارطبقه، و خدمات پرستاری قرار دارند، از این فعالیت ها برید و متوجه تولید غذای بیشتر کرد. بنابراین، در مواقعی که نمی توان یک یا دو فرض فوق را اعمال کرد، مساوی قرار دادن یک آپارتمان لوکس با مثلاً چندین تن گندم برای اوزیایی درآمد سرانه، بی معنی است. حتی اگر بطور کلی مسئله توزیع حقیقی درآمد را کنار بگذاریم و به مسئله تولید بپردازیم، لازم است تولیدات غذایی، صنعتی و فعالیت های ساختمانی را بطور جداگانه مطالعه کنیم.

رابطه بین درآمد و توسعه قبلاً دیدیم که درآمد سرانه نمی تواند بطور باید و شاید شاخص مناسبی برای تعیین فقر و یا توسعه یک کشور باشد. زیرا که از یک طرف جوامع توسعه نیافته بدو بخش کاملاً مجزا تقسیم شده اند و ثانیاً تقاضا های این دو بخش فقیر و غنی کاملاً متفاوت است. حتی اگر درآمد سرانه می توانست شاخص خوبی برای تعیین فقر باشد، نمی شد آنرا برای تعیین میزان توسعه بکار برد. زیرا که این شاخص نمی تواند تمام عوامل واقعی را نشان دهد.

توسعه واقعی هم می تواند از درآمد فزاینده سرانه بیشتر باشد و هم کمتر. اینکه توسعه عبارتست از نوسازی، و نوسازی عبارتست از استحاله (۸) انسان، بر اثر تکرار زیاد، بظاهر لطف خود را از دست داده است. توسعه هم بصورت یک هدف و هم بصورت یک فرایند، تغییر گرایش های اساسی مردم را نسبت بزندگی و کار، و تغییر نهاد های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در بردارد. تفاوت رشد اقتصادی کشور های پیشرفته و توسعه کشورهای درحال رشد در اینست که در کشورهای پیشرفته گرایش ها و نهادها بمقدار زیاد برای تغییر آماده شده اند و جامعه ابتکار و پیشرفت را جذب نظام خود کرده است، در صورتیکه در کشورهای توسعه نیافته گرایش ها و نهادها و حتی سیاستها در مقابل توسعه مقاومت می کنند و سرسختی نشان میدهند. ممکن است که جوامع سنت گرا و قدرت گرا، بدون هیچگونه افزایش درآمد سرانه ای، به جوامع مدرن، مبتکر، پویا و



پیشرفته تبدیل شوند . اصلاحات نهادی و انسانی ، از قبیل ایجاد يك نظام آموزشی نو ، اصلاحات ارضی ، اصلاحات اداری در زمینه حذف فساد و بالا بردن كفايت ادارات ، بوجود آوردن علاقه بنخیره ، كار ، قبول خطر و تولید زیاد ، و فراهم آوردن پایه های همبستگی ملی و سیاسی ممكن است بوقوع پیونددبدون اینکه در ابتدای كار بر میزان مصرف افزوده شده باشد . مهمترین تدبیر ، در بالا بردن درآمد سرانه ، کنترل جمعیت است ، بنحوی که در آینده عده کمتری از درآمدهای فزاینده استفاده برند . ولی گرچه نتایج اقتصادی کنترل جمعیت کم کم دارد حس می شود ، مهمذا منافع حاصله یکی دو نسل بعد عاید میشود ، بطوریکه بدون افزایش سریع درآمدها بر میزان درآمد سرانه افزوده خواهد شد . همانطور که می توان بدون توسعه واقعی رشد اقتصادی داشت ، همانطور هم می توان ، بدون رشد اقتصادی ، توسعه یافت .

بنابراین ، توسعه همان افزایش درآمد کل و یاد درآمد سرانه نیست ، و در موقع استفاده از این دوشاخص باید متوجه بود که این مفاهیم در راه غلطی بکار گرفته نشوند . معیارهای توسعه ، باید تسلط تدریجی بخش مدرن بر نحوه زندگی و کار سنتی ، و همچنین عوامل غیر اقتصادی ، مانند گرایش های انسانی و نهادهای اجتماعی ، را در بر داشته باشند . درآمد سرانه که بعات استعمال آن در کشور های صنعتی شمال اروپا و آمریکا ، بازتابی از طرز تفکر این کشور ها پیدا کرده است نمی تواند بتهائی در سایر کشورها بکار گرفته شود .

یکی دیگر از عیوب شاخص های اقتصادی در اینستکه ، در معیارهای اقتصادی ، هدفهای اخلاقی و ارزیابی ارزشهای این هدف ها ، که نمی توانند در تمام دنیا یکدست باشند ، رعایت نمی شوند .

ویژگیهای کشورهای فقیر . کشور های فقیر با وجود تفاوت هائیکه در زمینه جمعیت ، آب و هوا ، وسعت ، و عمر دوران استقلال و نظایر آن دارند ، دارای بعضی ویژگیهای مشترك نیز میباشد .

بجای بحث درباره اینکه آیا این ویژگیها علت فقر هستند یا معلول و یا هر دو ، بهتر است که بذکر آنها بپردازیم .

یکی از حقایق مهم درباره کشور های توسعه نیافته ، اینستکه اغلب آنها ، در مناطق استوایی و نیمه استوایی ، یعنی بین مدار راس السرطان و مدار راس الجدی واقعند . بعضی از نویسندگان از این مسئله سرسری گذشته اند و آنرا اتفاقی دانسته اند . این ، بجز يك خوشبینی تعصب آلود چیز دیگری نیست ( ۹ ) . آنها که دست اندرکار مسائل کشور های توسعه نیافته اند سعی دارند که اوضاع فعنی این کشورها را با دوران پیش از صنعتی شدن کشورهای توسعه یافته ، برابر بدانند . ولی در واقع ، گرما و آب و هوای مرطوب کارائی انسان و حیوان و حتی زمین را کاهش میدهد . کار بعنت گرمائی که در بدن بوجود می آورد در آب و هوای گرم مشکلتراست . بعلاوه ، فرسایش خاک ، بتوسط باران و باد ، در کشورهای استوایی مسئله جدی تری را بوجود آورده است . و همینطور است درباره آب شستگی ( ۱۰ ) که عبارت است از حل مواد ضروری برای رشد گیاه ، بتوسط آب و خارج کردن از منطقه نفوذ ریشه . فرسایش و آب شستگی حاصلخیزی خاک را بطور محسوسی پائین میبرند . کشورهای سایر مناطق بعنت باران کمی دارند بجز این ضایعات نمی شوند . در کشورهای خیلی خشک ، بعنت بالا بودن میزان تبخیر ، برای جلوگیری از تجمع نمک در خاکهای نزارعی ، با باید آبی زیادتر از آب مورد لزوم گیاه بکار برد و یا نسبت بساختمان شگم های عظیم زهکش زد . در هر دو حال ، سرمایه گذاریهای زیادتری احتیاج است . درست است که پیشرفت علوم و تکنولوژی آنها با چنین سرعتی که ما شاهد هستیم ، در زمینه کنترل آفات و امراض گیاه و حیوان ، و همچنین تهیه گونه های مناسب گیاه و دام ، و روش های تولید ، انبار و توزیع کالاهای کشاورزی ، دست بسد موفقیت های شگرفی زده است ، ولی باید توجه داشت که بیشتر مطالعات علمی و تکنیکی در کشور های

غیر استوایی بانجام رسیده اند ، و برای کاربرد آنها در مناطق استوایی بکوشش های فراوانی احتیاج است . شاید لازم باشد که مطالعات مربوط باین مناطق از نو و بطور جداگانه انجام پذیرند .

یکی از خصوصیات کشورهای فقیر اینستکه حتی در مقایسه با کشورهای کشاورزی نظیر استرالیا و کانادا ، تولیدات کشاورزی سهم مهمی از تولیدات داخلی را تشکیل میدهند ( جدول شماره ۳ ) .

جدول شماره ۳ - درصد توزیع ناخالص ملی چند کشور در بخش های مختلف اقتصادی ( متوسط ۶۷ - ۱۹۶۶ )

کشور	صنایع و ساختمان	کشاورزی و معادن	خدمات
تازانیا	۹	۵۵	۳۶
هند	۱۷	۵۲	۳۰
برو	۲۴	۲۴	۵۳
انگلستان	۴۱	۵	۵۴
ایالات متحده	۳۳	۹	۶۲
متوسط درآمد های پائین ( ۹ کشور توسعه نیافته )	۱۸	۴۳	۳۹
متوسط درآمد های بالا	۵۵	۷	۳۸

مثلا در هندوستان ، ۵۲ درصد از تمام تولیدات ، با بخش های کشاورزی و استخراج معادن بوده است . بعلاوه ، برخلاف کشورهای پیشرفته که در آنها بین بازده و نهادهای افراد شاغل در بخش مربوطه ،

جدول شماره ۴ . جمعیت بخش های مختلف اقتصادی در چند

کشور	سال	صنایع و ساختمان و معادن	کشاورزی و معادن	خدمات
انگلستان	۱۹۵۱	۴۴	۹	۴۷
فرانسه	۱۹۶۲	۳۵	۲۱	۴۴
ایالات متحده	۱۹۶۰	۳۳	۸	۵۹
کانادا	۱۹۶۱	۳۰	۱۴	۵۶
ژلاندنو	۱۹۶۱	۳۵	۱۵	۵۰
استرالیا	۱۹۶۱	۳۶	۱۲	۵۲
آرژانتین	۱۹۶۰	۳۱	۲۰	۴۹
نیوزیلند	۱۹۶۰	۱۲	۵۳	۳۵
مکزیک	۱۹۶۰	۱۷	۵۵	۳۸
هند	۱۹۶۰	۱۱	۷۳	۱۶
مصر	۱۹۶۰	۱۱	۵۷	۳۲

ماخذ : سائنامه آمار کار

Yearbook of Labor Statistics, 1966.

انگلستان ، ۵ درصد از نیروی کار کشور ۵ درصد از تولید ملی - یعنی تولیدات کشاورزی - و ۴۴ درصد از نیروی کار ۴۱ درصد از تولید ملی - یعنی تولیدات صنعتی - را ایجاد می کنند . در صورتیکه در هندوستان برای تولید ۵۲ درصدی که از بخش های کشاورزی و استخراج معادن بستم می آید ۷۳ درصد از کل نیروی کار مملکت اشتغال دارند ( ۱۱ ) . و همینطور برای تولیدات صنعتی که ۱۷ درصد از کل تولید هند را تشکیل میدهد ، ۱۱ درصد از نیروی کارگرد آمده است . به همین علت ، تفاوت بین درآمد فردی کارگران صنعتی و کارگردان کشاورزی ، در کشورهای فقیر بیش از کشورهای پیشرفته است . تا اینجا ما فقط درباره عده

معدودی از ویژگی‌های کشورهای فقیر صحبت کرده‌ایم. برای ارائه بقیه، فهرستی از سایر ویژگی‌های کشور توسعه نیافته عرضه می‌کنیم که ممکن است جای بحث و جدل فراوانی داشته باشند.

نکته دیگر اینکه، بدلائل پیچیده بودن و مربوط بودن عوامل اقتصادی بیکدیگر، آوردن چند عامل بگردم و در تحت یک عنوان قراردادن آنها، کاملاً بطور اختیاری صورت گرفته است. ممکن است کسی دیگر فهرست دیگری تهیه کند و مورد قبول هم باشد. و آخر کلام اینکه، در این تقسیم بندی قضاوت‌های اخلاقی و قضاوت‌های دیگر مطمح نظر نبوده‌اند.

۱- شاخص‌های اقتصادی نسبت بازده به کارگر پائین نسبت درآمد به جمعیت پائین ۲- شرایط تولید بخش صنعتی کوچک فقدان تولید در مقیاس بزرگ (۱۲)

تکنیک‌های ابتدائی و ناقص فقدان تخصص نسبت سرمایه به کارگر کم نایاب بودن محصولاتی که سرمایه زیاد احتیاج دارد ذخیره سرانه پول کم فعالیت‌های تجاری کم عوامل زیربنائی اجتماعی و مادی ناقص

بازده محصولات کشاورزی بخصوص مواد غذایی پرورش‌دار کم ارقام صادراتی محدود حجم سرانه تجارت خارجی پائین

استفاده نامناسب از نیروی کار، بدلائل همکاری کم

ساعات و روزهای کم کار بازدهی پائین ۳- سطح زندگی سهم بزرگی از هزینه‌ها برای مواد غذایی و احتیاجات روزمره کم غذایی بد غذایی نرخ مرگ و میر بالا

مکن پرجمعیت و نامناسب بهداشت عقب مانده توجهات پزشکی پائین تسهیلات فرهنگی ناقص ۴- گرایش‌ها

فقدان وسائل آموزش آموزش نامناسب بی‌سوادی جهل، اعتقادات بی‌اساس، و دانش بی‌فایده و یا مضر ۵- گرایش‌ها نسبت به کار و زندگی

نظم و ترتیب ناقص فقدان وقت شناسی تعصبات کاستی (۱۳) دینی و مژدی

خرافات فقدان دوراندیشی فقدان جاه‌طلبی انگیزه دارا بودن ضعیف بی‌حالی و بی‌علاقگی فقدان قابلیت انطباق عدم تمایل به ابتکار و تحصیل خطر

فقدان همکاری بیرون از خانواده و یا قبیله تحقیر کارهای یدی اطاعت کورکورانه فقدان استانداردهای بهداشتی شانه خالی کردن از کار و واگذاری مسئولیت‌ها ب دیگران

فقدان کنترل موالید، و بالابودن میزان باروری ۶- نهادها:

نظام زمینداری ستراه اصلاحات قطعه قطعه بودن زمینهای زراعی بازارهای کار، اعتبار و سرمایه ناقص تسهیلات بانکی برای کشاورزی محصولات ناقص

آمار و اطلاعات ناقص دولت ضعیف بی‌ثباتی سیاسی دستگاه‌های اداری فاسد ۷- ناکار آمد و بی‌کفایت نظام طبقاتی و کاستی نفوذ ناپذیر نابرابری

فقدان فرصت و موقعیت برای ارائه استعدادها دستگاه قانونی، آشفته شانه خالی کردن از مسئولیت‌ها وجود اطفال کارگر، متداول بست بودن مقام زن فقدان و یا ناچیز بودن طبقه متوسط

۷- سیاستها: دولت ضعیف: عدم تمایل بگذراندن قوانین اصلاحی و اعمال

آنها. تمرکز تمام نیروها بر روی عوامل «اقتصادی» بمنظور شانه خالی کردن از اصلاحات نهادی مالیات بندی ناکارآمد این ویژگیها را می‌توان بطریق گوناگون بیکدیگر ارتباط داد، ولی ما در اینجا بمنظور نشان دادن این گونه ارتباط بذکر چند نمونه می‌پردازیم:

(۱) درآمد کم موجب پائین بودن نسبت ذخیره به درآمد می‌گردد و این خود نسبت سرمایه به درآمد را پائین برده و موجب کم شدن درآمد می‌شود. این دور بسته همچنان بپرخش خود ادامه میدهد.

(۲) درآمد کم موجب بیماری و بیماری موجب ناتوانی می‌شود. در نتیجه کاری که انجام می‌شود بسیار ناچیز و درآمد حاصله بسیار کم است.

(۳) درآمد کم به فقدان تولید در مقیاس بزرگ منجر میشود، و این خود باعث وجود آوردن قدرت تولیدی پائین و در نتیجه درآمد کم می‌گردد.

(۴) درآمد کم موجب ضعف دولت و ضعف دولت موجب بی‌ایمانی های سیاسی و دولتی، و این خود موجب درآمد کم می‌گردد.

(۵) درآمد کم، علاقه بدموکراسی را کاهش میدهد که این خود باعث تقویت کارائی دولت می‌شود. نتیجه ضعف قدرت در ایجاد توسعه می‌شود. نتیجه کلی کاهش بی‌ثباتی درآمد است.

(۶) درآمد کم به تعصبات مذهبی و کاستی و ضعف دستگاه اداری شتاب می‌بخشد، که این خود باعث کاهش بیشتر درآمد می‌گردد.

(۷) درآمد کم و بیخورد و نمیر به ترس از قبول خطر، و ترس از قبول خطر به اجتراز از ابتکار و در نتیجه درآمد کم می‌انجامد.

تمام ویژگیهای کشورهای فقیر الزاماً باشند یکسان در این کشورها مشاهده نمی‌شوند. بعضی از اینگونه کشورها دارای درصد باسوادان بالا، و یا شرایط بهداشتی پیشرفته‌اند، زن‌ها را حقیر نمی‌شمرند، و امید بزنگی در آنها بالاست. ولی بسیاری از این ویژگیها کم و بیش با هم دیده میشوند که در نتیجه تأثیر بیکدیگر

باعث فقر مزمن و ثبات سطح پائین زندگی می‌گردند.

### حواشی

\* مطابق آمار جدید، درآمد سرانه ایران در حال حاضر برابر ۳۵۰ دلار در سال است.

- Community (۱)
- Median (۲)
- Mode (۳)
- Enclave (۴)
- Wilfred Beckerman (۵)
- Composite Income (۶)
- Production Potential (۷)
- برای توضیح بیشتر درباره این سطور مراجعه شود به بحث‌های «تقسیم بین‌المللی کار و تجارت خارجی» و «فرضیه قیمت‌های مقایسه‌ای» در کتاب‌های اقتصادی. مترجم.
- Transformation (۸)
- برای دانستن اظهار نظرهای مخالف این سطور مراجعه شود به «ناهماهنگی رشد اقتصادی و اجتماعی در دنیای معاصر». نوشته عبدالرحیم احمدی. اسفند ۴۴. نشر اندیشه. مترجم.
- Leaching (۱۰)
- البته باتوجه بمفاهیم کم‌کاری و بیکاری پنهان که در کشورهای توسعه نیافته سخت متداول است.
- Elonomy of Scale (۱۲)
- Large-Scale Production
- Caste (۱۳)